

پنجاه و سومین جلسه

شرح و تفسیر صحیفه سجادیه

حجت الاسلام والمسلمین. استاد حاج علی اکبری



دعای چهل و چهارم

۱۳۹۳/۰۳/۲۶

فهرست

- معارف رمضانیه در دعای چهل و چهارم
- حمد بر حمد
- حمد، مبدأ نعمت‌شناسی
- دو نوع شناخت نعمت
- مقام احسان
- روزه‌دار حقیقی به مقام احسان می‌رسد
- مقام رضا و تسلیم
- روزه‌ی خاص
- ماه مبارک رمضان، بهشتی در میان جهنم دنیا

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

معارف رمضانیه در دعای چهل و چهارم

ایام پربرکت و پرفروغ ماه معظم شعبان بر همه‌ی عزیزان مبارک باشد. همچنان راتحه‌ی دلپذیر نیمه‌ی ماه معظم شعبان به مشام می‌رسد. ان‌شاءالله از عنایات خاصّ مولود عزیز نیمه‌ی ماه معظم شعبان، حضرت بقیّة الله الاعظم (عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيف) همه‌ی ما بهره‌مند باشیم و برای ماه مبارک رمضان مهیا بشویم.

بحث ما درباره‌ی دعای سی‌ونهم به پایان رسید. دو جلسه تا ماه مبارک رمضان باقی مانده است. قرار شد که دوستان ان‌شاءالله در ماه مبارک رمضان طبق برنامه‌ی خاصی که دارند، به کارها برسند. ما در ایام ماه مبارک رمضان تا سؤال المکرّم دیگر جلسه‌ای نداریم.

از این جلسه و جلسه‌ی آینده باید تمهیدی برای ورود به ماه مبارک رمضان داشته باشیم. بهترین راه هم مراجعه به صحیفه مبارکه‌ی سجّادیه و دعای چهل و چهارم آن است. سال گذشته در ماه مبارک رمضان به همین متن نورانی مراجعه کردیم و یادآوری‌های داشتیم. به امید خدای متعال، امروز و جلسه‌ی آینده این دعا را با همدیگر مرور می‌کنیم و بر بعضی از نکات مهم که باید مدنظر عزیزان باشد، تأکید می‌کنم. یک نوع استخراج برنامه‌ی عملی برای استفاده‌ی شایسته از ماه مبارک رمضان در این بیانات است که ان‌شاءالله طی این جلسه و جلسه‌ی آینده، ذیل همین دعای نورانی، به آن خواهیم پرداخت.

«وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ إِذَا دَخَلَ شَهْرَ رَمَضَانَ»

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِحَمْدِهِ، وَ جَعَلَنَا مِنْ أَهْلِهِ لِنَكُونَ لِإِحْسَانِهِ مِنَ الشَّاكِرِينَ، وَ لِيَجْزِيَنَا عَلَى ذَلِكَ جَزَاءَ الْمُحْسِنِينَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي حَبَانَا بِدِينِهِ، وَ اخْتَصَّنَا بِمِلَّتِهِ، وَ سَبَّلَنَا فِي سُبُلِ إِحْسَانِهِ لِنَسْئَلُكَهَا بِمَنِّهِ إِلَى رِضْوَانِهِ، حَمْدًا يَتَقَبَّلُهُ مِنَّا، وَ يَرْضَى بِهِ عَنَّا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ مِنْ تِلْكَ السُّبُلِ شَهْرَهُ شَهْرَ رَمَضَانَ»

امام (عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَام) در ورودی ماه مبارک رمضان، دعای چهل و چهارم صحیفه‌ی مبارکه را می‌خواندند. این دعا سرشار از معارف رمضانیّه و یک دوره عالی «ماه مبارک رمضان‌شناسی» است که فوق‌العاده مورد نیاز همه‌ی ما است. علاوه بر این، یک طرح عملیاتی برای ماه مبارک رمضان است؛ یعنی یک دستورالعمل جامع برای بهره‌گیری از ظرفیتهای ماه مبارک رمضان است که از هر جهت قابل استفاده و استضائه است.

این دو نکته در این دعا برجستگی دارد و لطائف و زیبایی‌ها و مطالب دقیق در این دعای نورانی، موج می‌زند. به علت ضیق وقت (تا دو جلسه آینده)، ما در حدّ ترجمه‌ی گزارش‌گونه با این متن روبه‌رو می‌شویم.

حمد بر حمد

این دعا با حمد آغاز می‌شود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِحَمْدِهِ»، و حمد بر حمد است و خیلی از این جهت لطیف است؛ یعنی خود حمد هم حمد می‌خواهد. البته در استمرارش در یک تسلسل قرار می‌گیرد و چه تسلسل عاشقانه‌ای! چقدر زیبا است که انسان به خاطر توفیق گفتن «الْحَمْدُ لِلَّهِ»، بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ» و دوباره بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ» و همین‌طور تا آخر عمر انسان در همین دور و تسلسل و سلسله‌ی عاشقانه باقی بماند که گفت: «دوش در حلقه‌ی ما صحبت گیسوی تو بود/ تا دل شب سخن از سلسله‌ی موی تو بود.» اگر انسان به حمد برسد، دیگر

مقامی فراتر از آن متصور نیست. خیال نکنید کسی به آسانی به چنین جایگاهی می‌رسد. مقام حمد، مقام انسان کامل است و ام متمکن در مقام حمد است. لذا درباره‌ی مولایمان حضرت بقیة الله الاعظم (ارواحنا فداه) وارد شده که حضرت، مقیم «بیت الحمد» هستند.^۱ خیلی این تعبیر، تعبیر لطیفی است.

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِحَمْدِهِ»، اینکه ما هدایت‌شده‌ی به سوی حمد حضرت او هستیم، حمد، سپاس و ثناخوانی دارد. ما باید حضرت محمود را ثناخوانی کنیم برای اینکه به ما توفیق داده، حمد او را داشته باشیم. حمد کلید باب معرفت الهی و افتتاح معرفت الله است؛ چنان‌که اختتامش هم حمد است. اولش حمد است، آخرش هم حمد است. تمام مقامات در شناخت حق و در معرفت الهی، در مراتب حمد مستقر می‌شود. اگر خواستید بیشتر در این زمینه بدانید، مراجعه‌ای به تفسیر سوره‌ی مبارکه‌ی حمد امام راحل عظیم‌الشأن داشته باشید؛ همان چند جلسه‌ی فوق‌العاده و استثنایی که ایشان ذیل سوره‌ی مبارکه‌ی حمد داشتند.

حمد، مبدأ نعمت‌شناسی

«وَجَعَلْنَا مِنْ أَهْلِهِ»، یعنی «مِنْ أَهْلِ الْحَمْدِ»، یعنی «الْحَمْدُ لِلَّهِ» که خدای متعال ما را اهل حمد قرار داد. این درباره‌ی مقام انسان کامل که مقام حضرت سیدالساّجِدین و امامُ العارِفین (عَلَيْهِ

۱. برای صاحب الامر خانه‌ای است که آن را بیت الحمد می‌گویند. در آن خانه چراغی است که از زمان ولادت آن حضرت تا موقعی که با شمشیر قیام کند، روشن خواهد بود. علی بن حسین مسعودی، إثبات الوصیه، ترجمه محمد جواد نجفی، ص ۴۹۸.

الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ) است، حقیقت است و درباره‌ی ما تمنا و آرزو است. آرزو داریم که خدا ما را جزء اهل حمد قرار بدهد؛ ولی درباره‌ی امام (عَلَيْهِ السَّلَام) مقام محقق است. «لِنَكُونَ لِإِحْسَانِهِ مِنَ الشَّاكِرِينَ»، تجلّی حمد در برنامه‌ی عمومی زندگی انسان عبارت است از شکر. شکر جلوه‌ی عملی حمد است؛ یعنی اگر انسان از حمد که معرفت الهی و معرفت جمال حق است، سهمی ببرد، این سهم در زندگی که جاری شود، می‌شود شکر؛ چون حمد مبدأ نعمت‌شناسی است؛ از منظر الهی و توحیدی.

دو نوع شناخت نعمت

ما دوجور نعمت را می‌شناسیم. یک وقت نعمت را نگاه می‌کنیم، به مُنْعِم می‌رسیم. به طریقِ اینی مشهور، انسان نگاه می‌کند، نعمت را می‌بیند. این نعمت و احساس الهی، فطرت انسان را متذکّر به منعم می‌کند، خیرد انسان را تهییج می‌کند و قلب و دل و عواطف انسان را نسبت به حضرت مُنْعِم به جوش می‌آورد؛ زیرا اگر کسی به شما خوبی بکند، طبق فطرت به او تمایل پیدا می‌کنید و علاقه‌مند می‌شوید. عواطف‌تان و فطرتان به جوش می‌آید و عقل‌تان به خروش می‌آید. آن‌وقت اینجا یک اتفاق می‌افتد که محصولش توجّه به حضرت مُنْعِم است و آن حالت، حالت شکر است.

آیا شکل دیگری هم وجود دارد؟ بله، شکل دیگر این است که انسان جذب حضرت حق بشود و به حضرت حق توجّه پیدا کند و در این توجّه نعمت‌شناس شود. این یک باب دیگر است که اصطلاحاً در بین اهل اصطلاح می‌گویند اولی سیر از کثرت به وحدت و «مِنَ الْخَلْقِ إِلَى الْحَقِّ» است. دومی «مِنَ الْحَقِّ إِلَى الْخَلْقِ» است؛ یعنی سیر از وحدت به کثرت است که فعلاً در مقام بیان تفاوتشان نیستیم. اینکه فرمودند: «وَجَعَلْنَا مِنْ أَهْلِ لِنَكُونَ لِإِحْسَانِهِ مِنَ الشَّاكِرِينَ» از

وحدت به کثرت است. یعنی ما داریم نگاه می‌کنیم، همه‌ی عالم را نعمت، جلوه‌های احسان، جمال و رحمت تو می‌بینیم. هرچه از سوی تو می‌بینیم، محبت، احسان، لطف، کرم و نعمت است. اگر نگاه شما چنین نگاهی بود، مستقر در مقام شکر می‌شوید. این حالت شاکر با آن وضعیتی قبلی که عرض کردیم، فرق می‌کند. نعمت می‌بیند و شکر می‌کند. سپس از مقام شکر غیبت می‌کند تا متذکر به نعمت بشود و دوباره حالت شکر در او شکل می‌گیرد.

اما این «وَجَعَلْنَا مِنْ أَهْلِهِ لِنَكُونِ لِحَسَانِهِ مِنَ الشَّاكِرِينَ» حالتی است که انسان مستقر در مقام شکر است. چون این شاکر، محصول «عارف» است و «حامد»؛ یعنی عرفان، حمد و سپس شکر. شکر، جلوه‌ی آن شناخت و آن حمد است. البته اینجا زبان ناتوان از بیان حقایق است و ما مطالب را به صورت مجمل بیان می‌کنیم و می‌گذریم.

مقام احسان

«وَلِيَجْزِيَنَا عَلَىٰ ذَٰلِكَ جَزَاءَ الْمُحْسِنِينَ»، اگر کسی به مقام شامخ حمد و ثناخوانی حضرت محبوب رسید، به مقام شامخ احسان رسیده است. احسان چه مقامی است؟ حداقل احسان این است: «أَعْبُدُ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ»^۲ خدا را طوری پرستش کن که گویا او را می‌بینی. محسنین گویا خدای متعال و جمال الهی را مشاهده می‌کنند؛ لذا این حمدخوانی حمد جمال حق است. در این حالت انسان همه چیز را نعمت می‌بیند. اگر کسی به مقام محسنین رسید، پاداش ویژه‌ای دارد. «وَلِيَجْزِيَنَّا...» خیال نکنید این پاداش، حور و قصور و این چیزها است. نهر عسل و نهر شیر و «جَنَاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» است؟ نه! این پاداش، پاداش دیگری است. پاداشش

۲. مصباح الشریعه، ص ۸.

خود حق است و «سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ»^۳ سلام (و درود بر آنها) سخنی از سوی پروردگار مهربان است». خوشا به حال شهدا؛ زیرا پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) درباره‌ی مقامات شهدا می‌فرماید: «يَنْظُرُ إِلَى وَجْهِ اللَّهِ»^۴ به وجه خداوند می‌نگرد». قرآن کریم درباره‌ی حالت برخی در قیامت می‌فرماید: «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ»^۵ در آن روز چهره‌هایی هست زیبا و درخشان» یعنی خرم، مبتهج، فرحناک، شادمان و بهاری. این خرمی از کجا است؟ «إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ»^۶ که سوی پروردگارشان نظر می‌کنند» چون موفق به تماشا شده‌اند. نظر به «وَجْهِ اللَّهِ» جزاء محسنین است.

روزه‌دار حقیقی به مقام احسان می‌رسد

چنان‌که قبلاً گفته شد، صحیفه ترجمه‌ی عرشی قرآن کریم و قرآن صاعد است. تعبیر «جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ» که در جای خودش باید به تفصیل بررسی شود، تلمیح و اشاره‌ی لطیفی به این بیان شامخ نبوی دارد که فرمود: «الْصَّوْمُ لِي وَ أَنَا أُجْزَىٰ بِهِ»^۷ روزه برای من است و من جزایش را خواهم داد» بنا بر یک نسخه و «وَ أَنَا أُجْزَىٰ بِهِ»^۸ و من جزایش هستم» بنا بر نسخه‌ی دیگر. از همین جا حضرت وارد بحث حقیقت روزه شد برای آنهایی که اهل دقت هستند. خداوند

۳. یس: ۵۸.

۴. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۶.

۵. قیامة: ۲۲.

۶. قیامة: ۲۳.

۷. مصباح الشریعه، ص ۱۳۶.

۸. ابن فهد حلی، عده الداعی، ص ۲۴۰.

متعال در حدیث قدسی فرمود: روزه مال خودم است. این همه عبادت‌های برجسته داریم، ولی راجع به روزه این تعبیر گفته شد. «الصَّوْمُ لِي» روزه برای خودم است، «وَأَنَا أُجْزَى بِهِ» خودم هم پاداشش را می‌دهم. پس اگر کسی به حقیقت روزه نائل شود، در زمره محسنین قرار می‌گیرد. حقیقت روزه ترک «مَا سِوَا اللَّهِ» و همان حالت توحیدی است.

یک نسخه‌ی دوم هم دارد که آن نسخه خیلی عجیب است. «وَأَنَا أُجْزَى بِهِ»، یعنی خودم پاداش روزه هستم. که اهل معرفت همین نسخه را می‌پسندند. درباره‌ی شهدا هم در آن حدیث قدسی می‌فرماید: «وَأَنَا دَيْتُهُ» خودم دیه‌اش هستم. خودم عاشقم را می‌کشم، دیه‌اش هم خودم هستم. کاش از این مطالب سر در بیاوریم و چیزی بفهمیم. واقعاً شهدا چه توفیقی دارند! مقام خانواده‌ی شهدا هم خیلی عجیب است؛ مخصوصاً پدر و مادر شهید. خلیفه‌ی شهید در اهلس نیز خداوند فرمود که خودم هستم. به همین دلیل بود که اولیاء خدا روزی هزاران بار شهادت را از خدا می‌خواستند. البته آن‌که شتر نفس را در مرتع هواها می‌چراند، چه می‌داند این حرف‌ها چیست؟ «چه داند آن که اُشتر می‌چراند؟!» به هر ترتیب، این را بدانید که در بین نعمت‌هایی که پروردگار متعال برای بنده‌هایش قرار داده، روزه یک نعمت متفاوتی است.

«وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي حَبَّأَنَا بِدِينِهِ». «حَبَّأَنَا» یعنی یک هدیه‌ی ویژه و فوق‌العاده به ما داد که دینش باشد. «وَأَخْتَصَّنَا بِمِلَّتِهِ وَ سَبَّلَنَا فِي سُبُلِ إِحْسَانِهِ» کلمه‌ی سُبُل جمع سَبِيل است و سَبِيل یعنی راه. «سَبَّلَنَا» خیلی تعبیر جذابی است؛ یعنی ما را در راه احسان خودش می‌برد. «سَبَّلَنَا» بالاتر

از هدایت است و یا بهتر بگوییم در واقع مغز هدایت است؛ آن هم هدایت به معنای ایصال که رساندن به مقصد است.

یک سالک مجذوب داریم که عاشقانه می‌رود. یک مجذوب سالک داریم که می‌بردش. «سَبَلْنَا» یعنی می‌برند؛ همان چیزی که علامه‌ی طباطبایی درباره‌اش چنین سروده است: «تو مپندار که مجنون سر خود مجنون گشت / از سَمک تا به سَمایش کشش لیلای بُرد». کاش ما می‌فهمیدیم که وقتی در دل ما محبت مولا است، یعنی چه؟ آنهایی که در این وضعیت قرار می‌گیرند، می‌فهمند که خدای متعال چه کرده است وقتی محبت امیرالمؤمنین (علیه الصلاة و السلام) را دل ما قرار داده است.

مقام رضا و تسلیم

«لِنَسْأَلُكَهَا بِمَنِّهِ إِلَى رِضْوَانِهِ»، خدای متعال با منتش، یعنی با لطف خاصّ خودش، می‌خواهد ما را به مقام رضوان و رضای خودش ببرد که: «وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ»^{۱۰} و رضایت الهی برتر است.»

برای درک این موضوع، مثالی می‌زنم که البته بلا تشبیه و گفته‌اند که در مثل مناقشه نیست. گاهی مادر یا پدر دست فرزند خود را محکم گرفته و با خود می‌برند. بچه هم مقاومت می‌کند و می‌خواهد دستش را بکشد. گاهی سنگینی خودش را می‌اندازد روی دست پدر یا مادر. بچه‌ها گاهی این طوری هستند. آن چیزی که کار دست ما می‌دهد، مقاومت‌های جاهلانه و کودکانه در برابر «سَبَلْنَا» است. لذا می‌گویند: «کودکان را زود بالغ کن شها». ما در این بچگی

تا چه زمانی می‌خواهیم بمانیم؟ تا چه زمانی؟ تا چه زمانی می‌خواهیم مقاومت کنیم؟! حالت ما با این خُرده‌ریزهایی که از خطاها، معصیت‌ها و غفلت‌ها داریم همانند آن کودک است. این مقاومت‌ها سرانجام کار دست ما می‌دهد. جایی هم هست که دست خود را می‌کشد و فرار می‌کند. کودک خیال می‌کند اگر دستش رها شود، اتفاق خوبی برایش می‌افتد. بعد که رها شد، می‌دود و می‌رود؛ ولی والدینش رهایش نمی‌کنند. مادرش با حس مادرانه دنبالش می‌دود و گاهی هم او سرعت می‌گیرد. اگر از یک جای خطرناکی پایین بیفتند، باز هم مادر یا پدرش را صدا می‌کند.

ای کاش بالغ شویم. چنانچه بالغ شویم، دیگر مقاومت نمی‌کنیم و تسلیم هستیم. حقیقت اسلام این بلوغ و تسلیم است. اوج این تسلیم، آن چیزی است که درباره‌ی اولیاء خدا اتفاق می‌افتد که می‌شود اسلام اکبر. اسلام اکبر، یعنی تسلیم محض. مثالش چیست؟ «كَالْمَيْتِ بَيْنَ يَدَيْ الْغَسَّالِ؛ همانند مرده‌ای نزد مرده شوی». بالاتر از این هیچ مثالی ندارد. اسلام اکبر مثل مرده در برابر غَسَّال است. ما به غَسَّال‌خانه نمی‌رویم. پیام‌های خوبی دارد و بیدارکننده است. اما نمی‌بینیم؛ زیرا ابا داریم. در روزگار ما هم که غفلت همه‌جا را گرفته است.

مرده در برابر مرده‌شور هیچ اختیاری ندارد. دستش را بلند می‌کند، می‌اندازد، برش می‌گرداند، از این طرف به آن طرف و... خلاصه مرده‌شور هر کاری که بخواهد انجام می‌دهد و مرده هیچ اختیاری ندارد و هیچ واکنش و مقاومتی نشان نمی‌دهد. این همان مقام تسلیم و رضا است.

در قرآن کریم لطیفه‌ای در این باب است که از لطیفه‌شناس‌های قرآن دل می‌برد. قرآن کریم درباره‌ی اصحاب کهف می‌فرماید: «تَحْسِبُهُمْ أَيْقَاطًا وَهُمْ رُقُودٌ»^{۱۱} خیال می‌کنی که بیداراند و حال آنکه به خواب رفته‌اند. هنگامی که داخل غار می‌رفتند، خیال می‌کردند اینها بیدار هستند؛ چون حرکاتی داشتند. در حالی که: «وَهُمْ رُقُودٌ» رُقُود آرامشی است که در حالت خواب برای انسان فراهم می‌شود. پس چرا اینها این طرف و آن طرف غلت می‌زنند و حرکت دارند؟ قرآن کریم می‌فرماید: «وَنُقَلِّبُهمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشَّمَالِ»^{۱۲} و ما آنها را به سمت راست و چپ می‌گردانیدیم». یعنی کاملاً تحت تسلیم و در اختیار هستند.

چيست این مقاومت‌های جاهلانه که ما داریم؟! تا چه زمانی می‌خواهیم در حالت نپختگی و خامی بمانیم؟! یک مثال دیگر هم دارد. در این ایام شما می‌خواهید یک دانه سیب را از درخت بچینید. چه کار می‌کند؟ با تمام وجود شاخه را گرفته و رها نمی‌کند. این خامی است و الا کمال سیب این است که در دست انسان بیاید. اما مقاومت می‌کند. ولی پخته که شد، همین‌که شما آن را در دست می‌گیری، در دستت قرار می‌گیرد.

«لِنَسْلُكَهَا بِمَنِّهِ إِلَىٰ رِضْوَانِهِ، حَمْدًا يَتَقَبَّلُهُ مِنَّا، وَ يَرْضَىٰ بِهِ عَنَّا»، چه حمدی؟! که محصولش قبول حق و رضای حق است: «يَتَقَبَّلُهُ مِنَّا، وَ يَرْضَىٰ بِهِ عَنَّا».

یکی از رشته‌هایی که افکنده بر گردنم دوست و می‌برد آنجا که خاطرخواه او است، اگر از راههای مورد رضایت او برویم ماه رمضان و روزه است: «وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ مِنْ تِلْكَ السُّبُلِ شَهْرَهُ، شَهْرَ رَمَضَانَ» ماه خودش است، ماه رمضان. در روایت که دارد که: «لَا تَقُولُوا

۱۱. کهف: ۱۸.

۱۲. کهف: ۱۸.

رَمَضَانَ وَ لَكِنَّ قَوْلُوا شَهْرُ رَمَضَانَ فَإِنَّكُمْ لَا تَدْرُونَ مَا رَمَضَانَ؛^{۱۳} نگوید رمضان؛ بلکه بگویند ماه رمضان؛ زیرا شما نمی‌دانید رمضان چیست». حضرت این فراز را تفصیل می‌دهد: «شَهْرُ الصِّيَامِ، وَ شَهْرُ الْإِسْلَامِ، وَ شَهْرُ الطَّهْوَرِ، وَ شَهْرُ التَّمْحِیصِ، وَ شَهْرُ الْقِيَامِ».

در قرآن کریم فقط و فقط از همین یک ماه اسم برده شده است. با آنکه ماه‌های دیگر هم هستند، شَعْبَانُ الْمُعْظَمِ، رَجَبُ الْمُكْرَمِ، رَبِيعُ الْأَوَّلِ، رَبِيعُ الثَّانِي، جَمَادِ الْأُولَى، جَمَادِ الثَّانِي و... اما در قرآن کریم فقط نام همین یک ماه آمده است: «شَهْرُ رَمَضَانَ» چون ماه خدا و منتخب حضرت حق است. مگر در این ماه چه خبر است؟ خیلی خبرها است. برای بنده و شما حال اهل الله قابل درک نیست. اهل الله برای رسیدن به ماه رمضان ثانیه‌شماری می‌کنند و التماس می‌کنند به ساحت قدس ربوبی که به ماه رمضان برسند؛ زیرا معلوم نیست چه کسی تا آن زمان زنده است: «وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَ مَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ؟»^{۱۴} و چه کسی می‌داند که فردا چه به دست خواهد آورد؟ و چه کسی می‌داند که در چه سرزمینی می‌میرد؟». یک طرف شوق است که انسان می‌خواهد از اشتیاق قالب تهی کند. یک طرف هم نگرانی است که این نگرانی می‌خواهد او را بکشد. شوق به این حقیقت ملکوتی و ماه رمضان، و نگرانی از اینکه از فهرست زنده‌ها به فهرست مرده‌ها منتقل شویم.

ماه مبارک رمضان کم‌کم از راه می‌رسد. ما چه می‌دانیم یعنی چه که از راه می‌رسد؟ اینجا حضرت (عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ) یک مقدار پرده را کنار می‌زنند. خیال نکنید ماه رمضان با

۱۳. کافی، ج ۴، ص ۶۹.

۱۴. لقمان: ۳۴.

ماه‌های دیگر قابل مقایسه است. این قطعه‌ی زمان با قبل و بعدش اصلاً قابل مقایسه نیست؛ به هیچ وجه. عالم دیگری است.

«رَمَضانُ الْمُبَارَكُ» در روایت است که از اسماء الهی است. «شَهْرَهُ، شَهْرَ رَمَضانَ» یعنی ماهی است که خدای متعال بنده‌ی خودش را در این ماه، فقط و فقط برای خودش قرار می‌دهد و هرچه غیر او است، می‌سوزاند و خالصش می‌کند. این کِشش ماه مبارک رمضان است. البته اگر از «رَمِیض» باشد، یعنی یک بارش تند که هرچه اَرْجاس و اَنْجاس از غیر در قلب، فکر و عقل انسان است، همه را پاک و مطهّر می‌کند و بنده را اختصاصی‌اش می‌کند برای خودش. ماه رمضان عالم دیگری است و اصلاً عادی نیست.

بنا به گفته‌ی پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، برای متوسطین و عموم نیز استثنایی است: «أَنْفَاسُكُمْ فِيهِ تَسْبِيحٌ»، هلال ماه رمضان که متولّد شد، تو وارد عالم دیگری می‌شوی که آن عالم این طوری است که: «أَنْفَاسُكُمْ فِيهِ تَسْبِيحٌ، نَوْمُكُمْ فِيهِ عِبَادَةٌ؛^{۱۵} نفس‌های شما در آن تسبیح است و خوابتان در آن عبادت است». از آن لحظه به بعد نفس انسان مؤمن برایش تسبیح نوشته می‌شود. چه خبر است در این ماه؟! خدای متعال می‌خواهد چه کار کند؟! می‌خواهد بنده‌اش را برای خودش خالص کند، بالغش کند و به مقام شامخ اسلام اکبر برساند. این ماه چنین ظرفیّت متفاوتی دارد.

«شَهْرَ الصَّيَامِ...» «صَوْمٌ» یعنی ترک ماسوی؛ حقیقت روزه این است. روزه‌ی عوامی این کاری است که بنده و امثال بنده انجام می‌دهیم؛ یعنی ترک اَكْل و شَرْب و نِكَاح و... در یک مقطع

۱۵. شیخ صدوق، امالی، ص ۹۳.

زمانی. وقتی می‌گوییم روزه هستیم، یعنی نمی‌خوریم و نمی‌آشامیم. این سطح خیلی پایین روزه است. با این حال، همین روزه هم دارای چه آثاری است؟!

روزه‌ی خاص

اما روزه‌ی خواص این است که چشم، زبان و تمام اعضا هم روزه می‌گیرند؛ به ضمیمه آن نیت. این حالت را با روزه‌ی خودمان مقایسه کنید که طی آن فقط از لحظه‌ی سپیده‌ی صبح تا غروب خورشید از خوردن و آشامیدن پرهیز می‌کنیم، ولی زبان، چشم، گوش و دل رها است و این طرف و آن طرف می‌رود و حالش با قبل از ماه رمضان فرقی نمی‌کند. این حالتی است که امثال ما داریم.

روزه‌ی خاص آن است که سر تا قدم، یکپارچه است و صائم و روزه است از دیدنی‌ها، شنیدنی‌ها و گفتنی‌هایی که یار نمی‌پسندد. با این فرض که با اخلاص همراه است؛ یعنی فقط به خاطر او است و از «رِیَاءِ الْمُرَائِنِ وَ سَمْعَةَ الْمُسْمِعِینِ» مبرا است.

بالا تر از این هم هست؟! آن حالتی که به زبان نمی‌آید و وصف نمی‌شود. مقامی که در آنجا هرچه غیر او است، متروک است. این کلمات نورانی همه‌ی این مراتب را در بر می‌گیرد. منتها اینجا حضرت، اُفق را به شما نشان می‌دهند: «شَهْرُهُ، شَهْرَ رَمَضَانَ، شَهْرَ الصَّیَامِ»، صیام یعنی ترک. ترک یعنی چه؟ «شَهْرَ الْإِسْلَامِ»، یعنی انسان فقط مستقر در مقام اطاعت حضرت حق است و از اطاعت هواها و خواسته‌های نفسانی فاصله می‌گیرد و آنها را ترک می‌کند. دقیق ترش را می‌خواهید؟ «شَهْرَ الطُّهُورِ»، پاکی از همه‌ی این آلائش‌ها. باز هم می‌شود جلوتر رفت؟ بله،

«شَهْرُ التَّمْحِیصِ»، «وَلِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا؛^{۱۶} پاک و پاکیزه گرداند خدا آنان را که ایمان آورده‌اند». تَمْحِیص یعنی خالص‌سازی. وقتی طلا را می‌خواهند به نهایت خلوصش برسانند، چندین بار ذوبش می‌کنند. آن عملیات را تَمْحِیص می‌گویند.

«وَشَهْرُ الْقِيَامِ»، یعنی ماهی است که بنده‌ی مؤمن از رهگذر صفایی که در وجودش پیدا می‌شود، به امر الهی قیام می‌کند و قائم به امرِ الله می‌شود. در واقع به دعوت خدای متعال لبیک می‌گوید. جلوه‌ی ویژه‌اش کجا است؟ جلوه‌ی ویژه قیام، نماز است. صِیَام انسان را به قیام می‌رساند و قیام به نماز. پس روزه‌ی حقیقی انسان را به نماز حقیقی می‌رساند. لذا اولیاء خدا در ماه رمضان جام اصلی را در نماز می‌گیرند؛ که گفت: «در نماز خم ابروی تو با یاد آمد/ حالتی رفت که محراب به فریاد آمد». چه نمازهایی در ماه رمضان شکل می‌گیرد و خدای متعال چه می‌کند با بنده‌اش در این نمازها؟! لذا «شَهْرُ الْقِيَامِ» کجا ذکر شده است؟ در حلقه‌ی آخر. از صِیَام قدم‌به‌قدم می‌آییم تا به قیام می‌رسیم. از این تعبیرها مراتب را می‌توان فهمید. مثل این که تو منتظری که حرف آخر گفته شود از طرف مولا: «الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ؛^{۱۷} که قرآن در آن فرو فرستاده شد». همه‌چیز به قرآن ختم می‌شود که او با تو حرف می‌زند.

قرآن کریم می‌فرماید: «شَهْرُ رَمَضَانَ، الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ» و مابین رسیدن ماه رمضان تا قرآن را نگفته است. حال امام (عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَام) مراتب نیل به حقیقت قرآن را در اینجا برای شما آشکارسازی می‌کنند؛ یعنی بین رمضان المبارک تا الْقُرْآن سیری است که انسان در آن به تکامل می‌رسد. «الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ؛ که قرآن در آن فرو فرستاده شد برای

۱۶. آل عمران: ۱۴۱.

۱۷. بقره: ۱۸۵.

هدایت مردم». بار عام است: «هُدَىٰ لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ؛^{۱۸} برای هدایت مردم و نشانه های جداکننده ی حق از باطل». بعضی از اهل دقت می گویند بین فرقان و قرآن عموم و خصوص مطلق برقرار است؛ یعنی فرقان بخش محکم قرآن است. «منه آیاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ؛^{۱۹} بخشی از آن، آیات محکم [صریح و روشن] است که اساس این کتاب است و بخشی دیگر، متشابه [و پیچیده] است». متشابهاتش عنوان عام قرآن است؛ اما فرقان محکماش است.

ماه مبارک رمضان، بهشتی در میان جهنم دنیا

«فَأَبَانَ فُضِيلَتَهُ عَلَى سَائِرِ الشُّهُورِ بِمَا جَعَلَ لَهُ مِنَ الْحُرْمَاتِ الْمَوْفُورَةِ» این مرزبندی‌هایی که برای ماه مبارک رمضان شده، هم‌ه‌اش علامت و نشانه است. نشانه‌ی این است که در این ماه خیلی خبرها است و ما نباید در نشانه‌ها متوقف شویم، وگرنه از مقصد باز می‌مانیم. مقصد این است: «فَأَبَانَ فُضِيلَتَهُ عَلَى سَائِرِ الشُّهُورِ بِمَا جَعَلَ لَهُ مِنَ الْحُرْمَاتِ الْمَوْفُورَةِ وَالْفَضَائِلِ الْمَشْهُورَةِ، فَحَرَّمَ فِيهِ مَا أَحَلَّ فِي غَيْرِهِ إِعْظَامًا»، به خاطر تعظیم و کشف عظمت این ماه، خدای متعال آن چیزهایی که در غیر این ماه برای شما حلال بود، در این ماه برای شما حرام می‌کند. مسئله اعظام این ماه است.

«وَحَجَّرَ فِيهِ الْمَطَاعِمَ وَالْمَشَارِبَ إِكْرَامًا»، برای تکریم و گرامی‌داشت این ماه، خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها را خدای متعال ممنوع می‌کند. «وَجَعَلَ لَهُ وَقْتًا بَيْنًا لَا يُجِيزُ جُلًّا وَعَزًّا أَنْ يُقَدَّمَ قَبْلَهُ،

۱۸. بقره: ۱۸۵.

۱۹. آل عمران: ۷.

وَلَا يَقْبَلُ أَنْ يُؤَخَّرَ عَنْهُ»، اما یادتان باشد این قطعه دقیق، حساب شده طراحی شده است. نه یک لحظه زودتر و نه یک لحظه دیرتر اتفاق نمی‌افتد. دقیق است. تولد ماه تا تولد دوباره‌اش که می‌شود ماه شوال، این فاصله، نه یک لحظه این طرف تر نه یک لحظه آن طرف تر رخ نمی‌دهد. کاملاً حریم دارد و جدا است؛ مثل یک جزیره است.

تعبیر زیبایی را آقا (رُوحی فِدَاه) فرمودند. ایشان گفتند: ماه رمضان در هر سال، قطعه‌ای از بهشت است که خدا در جهنم سوزان دنیای مادی ما آن را وارد می‌کند.

این دعا را بخوانید و مضامینش را دریافت کنید. برنامه‌ریزی‌هایتان را شروع کنید تا ان‌شاءالله به استقبال ماه رمضان برویم و حالت استقبال به خودمان بگیریم. آنهایی که اهل دقت هستند، از اوّل ماه مکرم رجب در مقام استقبال هستند. آنهایی که اهل معرفت هستند، از شوال، یعنی از عید فطر به استقبال ماه رمضان آینده می‌روند!

ان‌شاءالله دوستان از این فرصت باقی‌مانده استفاده کنند و از این دعای نورانی استیضاه کنند و از کلمات امام سجّاد (عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَام) و روح مطهر آن حضرت فیض ببرند و مدد بگیرند. این چند روز، هر کاری از توبه، استغفار، برنامه‌ریزی جسمی، برنامه‌ریزی فکری، برنامه‌ریزی عملی، برنامه‌ریزی روحی، برنامه‌ریزی در زندگی خانوادگی بلد هستید انجام بدهید تا خودتان را برای ورود به شهر الله مهیا کنید.

خدایا، تو را به حقّ و حقیقت امام سجّاد (عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَام) و این دعا قسم می‌دهیم که موانع بین ما و ماه مبارک رمضان را مرتفع بفرما.

به حقّ مولود عزیز نیمه‌ی ماه معظّم شعبان و به حقیقت و آبرویش تو را قسم می‌دهیم که در این فرصت باقی‌مانده از ماه معظّم شعبان، ما را برای ورود به این ضیافت الهی مهیا و آماده بفرما.

این دعا را درباره‌ی همه‌ی دوستان محمّد و آل محمّد (عَلَيْهِمُ الصَّلَاةُ وَ السَّلَام) مستجاب بفرما.